

معیار دینداری فرد و جامعه بر مبنای فرهنگ قرآنی و روایات اسلامی



دریافت: ۱۴۰۳-۰۵-۲۸
 بازنگری: ۱۴۰۴-۰۷-۱۵
 پذیرش: ۱۴۰۴-۰۸-۲۷
 انتشار آنلاین: ۱۴۰۴-۱۰-۰۸

<https://doi.org/10.22034/jksl.2025.542028.1501> doi

باقر ابراهیمی*^۱

سیداحمد عقیلی^۲

سیدمصطفی طباطبایی^۳

مقاله: پژوهشی

چکیده

از جمله مباحث مهمی که در آیات و روایات متعدد با عناوین مختلف به آن اشاره شده است، خصوصیات افراد دیندار است. تبعات و نوشته‌های متعددی نیز در زمینه معیار دینداری به رشته تحریر درآمده که تمرکز محققان بر گردآوری ویژگی‌های دینداران بوده است. با تتبع در نوشتارها به دست می‌آید که اصل، اساس و معیار دینداری مورد غفلت قرار گرفته و یا به درستی و دقت مورد توجه قرار نگرفته است. مسئله اصلی پژوهش حاضر با استناد به آیات قرآنی و تفاسیر متکی به این کتاب مقدس و بهره‌مندی از روایات به روش توصیفی - تحلیلی؛ تبیین معنای واقعی دیندار و ویژگی‌های وی بر مبنای آیات قرآن و روایات است. رهیافت پژوهش مقاله آن است که آنچه رکن دینداری محسوب می‌شود، پذیرش ولایت ولی الهی و امامان معصوم بعد از اقرار به توحید و پذیرش نبوت است. اگر این مهم واقع شود، مقوله آزمایش و امتحان معنا می‌یابد اما بدون آن اصلا صلاحیتی برای ورود در آزمون الهی و ارتقای رتبه وجود ندارد. بنابراین معیارهای دیگری که در آیات و روایات بدانها اشاره شده است در رتبه بعد از این معیار اصلی قرار می‌گیرند. در این نوشتار سعی شده است ملاک مذکور و جایگاه آن در دینداری فرد و جامعه مورد بررسی قرار گیرد. واژگان کلیدی: دینداری، فرهنگ اسلامی، امتحان الهی، ولایت.

استناد به مقاله:

ابراهیمی، باقر؛ و همکاران. (؟). معیار دینداری فرد و جامعه بر مبنای فرهنگ قرآنی و روایات اسلامی. فصلنامه قرآن، فرهنگ، تمدن، (؟)، ۰۰-۰.

Doi: <https://doi.org/10.22034/jksl.2025.542028.1501>

۱. استادیار مدرسی معارف اسلامی، مرکز معارف اسلامی و ادبیات فارسی، دانشگاه صنعتی اصفهان، اصفهان، ایران (نویسنده مسئول).

ebrahimi1207@iut.ac.ir

۲. دانشیار تاریخ، مرکز معارف اسلامی و ادبیات فارسی، دانشگاه صنعتی اصفهان، اصفهان، ایران.

۳. دانشجوی دکتری تاریخ اسلام، دانشکده تاریخ، دانشگاه اصفهان، اصفهان، ایران.

۱. مقدمه

از مهم‌ترین دغدغه‌های هر فرد آن است که چنانچه عضو گروه یا تشکل مهمی است بتواند خود را با معیارها و ویژگی‌های لازم برای عضویت در آن گروه تطبیق دهد و شرایطی که برای استمرار حضور در آن گروه لازم است را دارا باشد. شخص دیندار نیز از این قاعده مستثنی نیست، به این معنا که وی نیز این دغدغه را دارد که بتواند خود را با معیارهایی که در منابع دینی برای فرد دیندار بیان شده تطبیق دهد و سلوک شخصی و اجتماعی خود را بر اساس این شاخصه‌ها تنظیم نماید. آنچه اهمیت پرداختن به این موضوع را دوچندان می‌کند آن است که مشاهده می‌شود در بسیاری موارد، افراد و گروه‌هایی ادعای دینداری می‌کنند و خود را در جرگه دینداران می‌دانند بدون آنکه ویژگی‌هایی که دین در معرفی فرد دیندار بیان نموده در اعمال و گفتار آنها ظهور و بروز چندانی داشته باشد. بنابراین نیاز است تا در ابتدا، این معیارها به درستی فهمیده شود و نسبت به آنها آگاهی صورت گیرد و در مرحله بعد در جهت تنظیم رفتار و گفتار شخص با این معیارها تلاش شود.

با کمی تتبع درمی‌یابیم که در آیات و روایات متعددی به این مهم پرداخته شده و به بیان ویژگی‌ها و خصوصیات افراد دیندار اهتمام صورت گرفته است. همچنین با تفحص و جستجو در آثار نوشتاری محققان و پژوهشگران متوجه می‌شویم یکی از موضوعاتی که مقالات بسیاری راجع به آن نوشته شده موضوع معیار دینداری است. در این مقالات سعی شده است با توجه به آیات قرآن و روایات معصومین معیارها و شاخص‌هایی که با عناوین مختلف در این زمینه بیان شده جمع‌آوری گردد.

۲. پیشینه پژوهش

از آنچه به عنوان پیشینه تحقیق و ادبیات پژوهش حاضر، قبل از ورود به بحث به دست آمده می‌توان به این نوشته‌ها اشاره کرد: مقاله «شاخص‌های دینداری» که توسط مهناز قدرتی و مهدی مهریزی به رشته تحریر درآمده تلاش نموده تا ویژگی‌های فرد دیندار در جامعه معرفی و مورد تاکید قرار گیرد.

مقاله «رویکرد کارکردی به دین، تاملی در سنجه‌های دینداری از منظر آموزه‌های اسلامی» نگاشته علی سلیمی و مقاله «مولفه‌های دینداری و راه‌های پرورش آن در قرآن و حدیث» که توسط مروتنی نگاشته شده است، هر دو به دغدغه‌های یک انسان دیندار در جامعه و تمدن اسلامی پرداخته است.

کتاب «شاخصه‌های دینداری» نیز که توسط مهدی مهریزی تالیف شده است، همین خط اصلی را مد نظر و دستمایه پژوهش خویش قرار داده است.

اما با نگاهی نقادانه به پژوهش‌های فوق و ارزیابی که از نقاط قوت و ضعف این تحقیقات نسبت به نوشتار حاضر به دست می‌آید، به نظر می‌رسد آنچه در این موضوع یعنی معیار دینداری، ریشه و اساس است و جایگاه محوری در این زمینه دارد یا مورد توجه قرار نگرفته و یا چنانچه در مواردی به آن اشاره شده به سهولت از کنار آن گذشته و تاکید لازم بر آن صورت نگرفته است. این معیار همانا پذیرش ولایت ولی الهی و امامان معصوم است که در ادامه اعتقاد به توحید حق تعالی و پذیرش ولایت رسولان الهی، اساسی‌ترین و مهمترین معیار برای سنجش دینداری است.

اصلی که در این پژوهش‌ها می‌بایست از اول بحث به آن تاکید داشت آن است که در میان معیارهای مختلفی که برای سنجش دینداری فرد و جامعه در آیات و روایات بیان شده، برخی معیارها در حکم رکن و برخی گرچه واجب و لازم اما غیر رکن می‌باشند. با این وجود آنچه در مقالات مذکور بر آن تاکید شده واجبات غیر رکن دینداری است در حالی که با آسیب به رکن، واجبات غیر رکن نیز چندان

جایگاهی نخواهند داشت. این اصل مهم، در ادامه مقاله تبیین و تشریح خواهد شد.

نکته مهم دیگری که در همین مقدمه، قبل از ورود به بحث اصلی ضرورت دارد بدان پرداخته شود اینکه در این نوشتار لزوم و ضرورت پذیرش دین الهی برای حرکت انسان در مسیر سعادت و کمال؛ مفروض گرفته شده است و در این زمینه بحثی وجود ندارد که شرط قبولی اعمال، پذیرش دین الهی است. بنابراین سنجش و ارزیابی اعمال خوب کافران و مشرکان و کسانی که حرکت بر مدار دین الهی را نپذیرفته‌اند در اینجا مورد نظر نیست گرچه در قسمتی از بحث اشاره‌ای به آن خواهیم داشت.

در ابتدا به بیان برخی از موضوعات اصولی در زمینه زندگانی و حیات انسان که در آیات قرآن و روایات به آنها اشاره شده و قبل از ورود به بحث اصلی یعنی بیان معیار دینداری باید مورد توجه قرار گیرد، خواهیم پرداخت:

۳. مبانی نظری و ادبیات تحقیق

۱. اداره جهان بر اساس سنن و قواعد الهی

در آیات متعددی به وجود سنت‌های الهی در عالم و اینکه جهان هستی بر اساس این قواعد اداره می‌شود، اشاره شده است. قواعدی که به تصریح قرآن، تبدیل و تحویلی در آن راه ندارد (فتح: ۲۳، احزاب: ۶۲، اسراء: ۷۷). از جمله مهمترین این قواعد و سنن، قواعدی است که بر زندگی انسان حاکم است و حیات انسان‌ها بر اساس این قواعد و سنن اداره می‌شود. آگاهی از این قوانین از مهم‌ترین نیازهای معرفتی انسان در جهت حرکت در مسیر زندگی سعادت‌مندانه است چرا که مانند هر میدان دیگری، معرفت نسبت به این قوانین و تنظیم زندگی بر اساس آنها زندگی را به کام انسان شیرین خواهد کرد و مانع بسیاری از رنجها و ناملايمات روحی و روانی خواهد شد. همچنان که هنگامی که فردی قواعد و قوانین یک مسابقه را بداند و بر اساس آن رفتار کند، لذت بیشتری از حضور در آن مسابقه خواهد برد تا اینکه بخواهد بدون اطلاع از قوانین و قواعد وارد بازی شود و برای خود و دیگران موجب زحمت و ناراحتی گردد.

همچنین باید توجه داشت که کارکرد و تاثیرگذاری این قوانین ارتباطی با پذیرفتن یا عدم پذیرش و خوش آمدن یا خوش نیامدن انسان ندارد بلکه این قوانین اثر خود را خواهند گذاشت هر چند ما انسانها از وجود آنها بی اطلاع باشیم یا آنها را نپذیریم یا رویکرد مثبتی نسبت به آنها نداشته باشیم. همانگونه که قانون جاذبه زمین تاثیر خود را خواهد داشت چه فرد بداند و چه نداند، چه آن را بپذیرد و چه از پذیرش آن استتکاف ورزد.

۲. امتحان و ابتلاء، سنت تخلف‌ناپذیر الهی

چه در آیات قرآن و چه در روایات معصومین بارها و بارها به وجود سنت امتحان و ابتلاء به عنوان یکی از سنت‌های حتمی الهی در زندگی انسان اشاره شده است. اینکه انسان در مقاطع و شرایط مختلف زندگی به اشکال گوناگونی مورد امتحان و آزمایش قرار می‌گیرد از قوانین تغییرناپذیر خداوند در زندگی انسان است (عنکبوت: ۲، احزاب: ۱۱، انفال: ۲۸، آل عمران: ۱۸۶، انبیا: ۳۵، کهف: ۷).

امیرالمومنین علی علیه السلام خطاب به فردی که از فتنه و آزمایش به خدا پناه می‌برد می‌فرماید: هیچ کس از شما نگوید خداوندا! به تو پناه می‌برم از این که مرا امتحان کنی، زیرا هیچ کس نیست مگر این که امتحانی دارد. ولی اگر کسی می‌خواهد به خدا پناه برد و دعا کند، از آزمون‌های گمراه‌کننده به خدا پناه برد (نهج البلاغه، حکمت ۹۳).

از این رو از مراقبت‌های اصلی و لازم در زندگی انسان آن است که بتواند امتحانات و آزمایشات را با موفقیت پشت سر گذارد و از این رهگذر به درجات بالاتر ایمان نائل شود.

۳. مراتب و مراحل امتحانات

مطلب دیگری که باید به آن توجه داشت این است که امتحانات الهی دارای مراحل و مراتبی است و ورود به هر مرحله منوط به پشت سر گذاشتن مراتب قبلی است به طوری که تا مرحله قبل گذرانده نشود، ورود به مرحله بعد امکان‌پذیر نخواهد بود. از شواهد این مطلب، وجود مراتب در مسیر سلوک انسان است. انسان در مقام رشد و تکامل، دارای درجاتی متفاوت است و رسیدن به مراحل بالا منوط به طی مدارج پایین‌تر است. البته ملاک ارزشمندی هر کس تقواست؛ همان‌گونه که خداوند فرموده است: «إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ» (حجرات: ۱۳) بر این اساس، انسان‌ها در برابر خداوند یکسان نیستند و به تناسب بهره‌ای که از تقوا دارند، طبقه‌بندی می‌شوند. در این راستا تفاوت انسان‌ها، در برخورداری از محبت خداوند و به میزان قرب آن‌ها به خدا باز می‌گردد نه رنگ، نژاد، قوم، زبان و غیره. هر کس ایمان، عمل صالح و معرفت را کسب کند، انسانی کامل، و هر که آلوده به شرک، گناه و نفاق گردد، انسانی ناقص است. بدین ترتیب امامان و پیامبران در اعلی درجه قرب به حضرت حق قرار دارند، و انسان‌های پست و نادان در اسفل سافلین نقص و کاستی. آیاتی از قرآن کریم دلالت بر این تطور و دگرگونی و تحولات وجودی جوهر و ذات انسان دارد، از جمله آیه «يَا أَيُّهَا الْإِنْسَانُ إِنَّكَ كَادِحٌ إِلَىٰ رَبِّكَ كَدْحًا فَمُلَاقِيهِ» (انشقاق: ۶).

در میان اندیشمندان اسلامی نیز ملاصدرا در آثار خود به طور خاص به این حقیقت اشاره کرده است. وی کسانی را که قائل به تفاوت ذاتی میان نفوس مختلف نیستند، سبک عقل دانسته و با الهام از قرآن اعلام می‌دارد که بدون شک نفس بهترین خلاق و برگزیده‌ترین مردم، در حقیقت نوعی، هم‌تراز بدترین خلاق و فرومایه‌ترین مردم نمی‌باشد؛ و نهایت سبک عقلمی گوینده و بی ارزشی گفتار اوست که آنها را در حقیقت نوعی انسان، همانند بداند و اختلافشان را به واسطه عوارض و حالاتی بشمارد که خارج از تمام ماهیت نوعی و اصل و ذات و حقیقت آنهاست؛ و حال آنکه جوهر نفس نبی اکرم ﷺ به حسب هویت تامه‌اش اشرف، و از جهت قوت و کمال، شدیدتر و از حیث جوهر و ذات، نورانی‌تر و نیرومندتر از جواهر نفوس آدمی است (صدرالدین شیرازی، ۱۳۶۰، صص ۲۶۵-۲۶۶؛ ۱۳۶۳، ص ۹۴۴؛ ۱۳۶۸، ج ۸، ص ۲۴۵). ملاصدرا تأکید می‌کند که طبق آیه شریفه «فَقَالُوا أَبَشْرًا مِثْلًا نَبِيٍّ إِنَّا إِذَا لَفِي ظَلَالٍ وَسُجُرٍ» (قمر: ۲۴) کسی که قائل به همانندی نفس نبی اکرم با دیگر نفوس بشر باشد، محکوم به کفر است، پس آنجا که می‌فرماید «قُلْ إِنَّمَا أَنَا بَشَرٌ مِثْلُكُمْ» (کهف: ۱۱۰) از جهت دنیا و نشئه ظاهری است. بر این اساس، ملاصدرا «انسان» را حقیقت واحد ذومراتبی می‌داند که در ذات و گوهر خود پیوسته در تحول و سیلان است و به واسطه این حرکت می‌تواند از مرتبه طبیعت به مجرد مثالی (یا برزخی) و سپس به مجرد عقلمی و در نهایت به مقام فوق مجرد یعنی مقام الهی که هیچ حد و محدودیت و ماهیتی ندارد، نائل آید. همین مرتبه الهی است که مبدأش خداست و به سویی او باز می‌گردد و خداوند درباره آن می‌فرماید «نَفَخْتُ فِيهِ مِنْ رُوحِي» (حجر: ۲۹) و «يَا أَيُّهَا النَّفْسُ الْمُطْمَئِنَّةُ ارْجِعِي إِلَىٰ رَبِّكِ رَاضِيَةً مَرْضِيَّةً» (فجر: ۲۷-۲۸).

شاهد دیگر بر این مطلب آنکه خداوند در توصیف اعطای مقام امامت به حضرت ابراهیم می‌فرماید: «وَإِذِ ابْتَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ رَبُّهُ بِكَلِمَاتٍ فَأَتَمَّهُنَّ قَالَ إِنِّي جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِمَامًا» (بقره: ۱۲۴) با اینکه وی پیش از این دارای مقام نبوت بوده است و شرط جعل امامت را پشت سر گذاشتن امتحانات الهی می‌داند. گفتار خداوند متعال دلالت می‌کند که مقام امامت بعد از گذراندن امتحانات به حضرت ابراهیم داده شده است از جمله امتحان ذبح فرزندش اسماعیل (صدرالدین شیرازی، ۱۳۶۶، ج ۱، ص ۲۶۸).

بنابراین امتحانات الهی دارای مراحل و مراتب است و لازمه نیل به امتحانات بالاتر پشت سر گذاشتن امتحانات ساده‌تر است و اگر فردی در امتحانی موفق نشود همچنان در آن مرحله باقی خواهند ماند تا وقتی که شایستگی گذر از آن مرحله را پیدا کند.

۴. پذیرش امامت، شرط ورود در میدان امتحانات الهی

با در نظر گرفتن اصولی که بیان شد و با توجه به مطلبی که در اصل سوم بیان گردید، ورود در عرصه امتحان الهی منوط به کسب مرتبه حداقلی است که تا این مقدار حاصل نشود اصلاً انسان وارد در جرگه انسان‌هایی که مورد امتحان قرار می‌گیرند نشده است و همه معیارهایی که در روایات برای سنجش دینداری افراد آمده است بعد از حصول این حداقل است.

این حداقل عبارت است از اعتقاد به توحید و سپس پذیرش نبوت و ولایت رسولان الهی و بعد از آن پذیرش امامت و ولایت امامان معصوم. متأسفانه با وجود اهتمام به معیار اول و دوم اما معیار سوم یعنی پذیرش ولایت امامان معصوم چندان مورد توجه قرار نگرفته است. ایمان به پیامبران الهی هم به سادگی قابل تحقق نیست بلکه طبق آیات قرآن، ایمانی باعث ورود به بهشت و نجات از عذاب الهی می‌شود و در یک کلمه قابل قبول است که به همه آنچه خداوند به تمام پیامبران نازل کرده تعلق گیرد و حتی یک حکم از احکام الهی را استثنا نکند؛ چرا که انکار یک مورد از دستاوردهای وحی الهی، در واقع زیر سؤال بردن تمام محتوای دین است. البته سرپیچی، غیر از عناد و انکار است.

بنابراین از دیدگاه قرآن کریم حد نصاب ایمان که برای پذیرش بقیه اعمال فرد لازم است، اعتقاد راسخ به تمام محتوای وحی به همه پیامبران الهی است، و خدای متعال به صراحت، گرایش‌های دیگر را نکوهش کرده است.

«إِنَّ الَّذِينَ يَكْفُرُونَ بِاللَّهِ وَرُسُلِهِ وَيُرِيدُونَ أَنْ يُقَرِّفُوا بَيْنَ اللَّهِ وَرُسُلِهِ وَيَقُولُونَ نُؤْمِنُ بِبَعْضٍ وَنَكْفُرُ بِبَعْضٍ وَيُرِيدُونَ أَنْ يَتَّخِذُوا بَيْنَ ذَلِكَ سَبِيلًا * أُولَئِكَ هُمُ الْكَافِرُونَ حَقًّا وَأَعْتَدْنَا لِلْكَافِرِينَ عَذَابًا مُهِينًا» (نساء: ۱۵۰).

قرآن حتی صرف کردن نهادن ظاهری را کافی ندانسته و شخصی را در زمره اهل ایمان می‌شمارد که از اعماق وجود حکم رسول خدا ﷺ را بپذیرد و آن را کاملاً حق و درست بداند.

«فَلَا وَرَبِّكَ لَا يُؤْمِنُونَ حَتَّى يُحَكِّمُوكَ فِيمَا شَجَرَ بَيْنَهُمْ ثُمَّ لَا يَجِدُوا فِي أَنْفُسِهِمْ حَرَجًا مِمَّا قَضَيْتَ وَيَسْئَلُوكَ تَسْلِيمًا» (نساء: ۶۵).

البته اگر سوال شود در شرایطی که احیاناً انسان از بسیاری از معارف دین یا جزئیات احکام اطلاعات کافی ندارد، چگونه ممکن است از او انتظار ایمان به محتوای تمام وحی‌های الهی در طول سالیان متمادی را داشت؟

پاسخ داده می‌شود که آنچه مورد تأکید است، حق دانستن تمام پیام‌های الهی و اعتقاد به لازم بودن پیروی از آنان است چه جزئیات آن را بدانیم یا ندانیم. هیچ‌گاه سخن از لزوم شناسایی و بررسی تک‌تک پیام‌های خداوند و ویژگی‌های آنها به میان نیامده است. بلکه، آنچه به عملکرد انسان مربوط می‌شود و از محدوده قدرت و اختیار انسان خارج نیست، طبعاً باید با شناخت و بصیرت همراه باشد.

پس از آنکه شخص به این مرتبه از ایمان به ولایت الهی و ولایت رسولان و پیامبران و ولایت امامان نائل گردید بحث معیارها و میزان دینداری مطرح می‌شود. در واقع پیش از آن ورود در این میدان روی نداده است. همه ابتلائاتی که تا قبل از این مرحله وجود دارد نیز صرفاً برای سوق دادن فرد به سمت اعتقاد حق یعنی اعتقاد به خدا و رسولان الهی و پذیرش ولایت اولیاء الهی می‌باشد به طوریکه اگر آن ابتلائات فرد را به این سو هدایت نکرد همچنان در همان مراحل اولیه باقی خواهد ماند و اصلاً وارد در عرصه دینداری نخواهد شد. این حقیقت به زیبایی در آیات ۴۲ تا ۴۴ سوره انعام بیان شده است. آنجا که خداوند دلیل نزول سختی‌ها را تضرع به درگاه خود می‌داند بدین معنا که با دیدن سختی‌ها به سمت خدا برگردند. نکته قابل توجه و در خور تأمل آن است که وقتی چنین بازگشتی اتفاق نمی‌افتد و افراد مسیر خود را تغییر نمی‌دهند خداوند گرچه در ابتدا در بهای انواع نعمتها را به سوی آنها می‌گشاید اما در ادامه به طور ناگهانی آنها را غافلگیر و دچار عذاب خواهد کرد (انعام: ۴۴) چون با عدم اقبال به سمت خدا دیگر جایی برای سنجش باقی نمی‌ماند.

۵. ضرورت پذیرش ولایت امامان معصوم در روایات

در اینجا به برخی از روایاتی که حقیقت مذکور در سطور بالا را بیان می‌کند اشاره‌ای خواهیم داشت. در کتاب شریف بحارالانوار آمده است که امام صادق علیه السلام می‌فرماید:

قَالَ اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى لَأُعَذِّبَنَّ كُلَّ رَعِيَّةٍ دَانَتْ بِإِمَامٍ لَيْسَ مِنَ اللَّهِ وَإِنْ كَانَتْ الرَّعِيَّةُ فِي أَعْمَالِهَا بَرَّةً تَقِيَّةً وَلاَ غُفُونَ عَنْ كُلِّ رَعِيَّةٍ دَانَتْ بِكُلِّ إِمَامٍ مِنَ اللَّهِ وَإِنْ كَانَتْ الرَّعِيَّةُ فِي أَعْمَالِهَا مُسِيئَةً (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۶۵، ص ۱۰۵)

این روایت به صراحت بیان می‌کند که اگر پذیرش ولایت ولی الهی و امام منصوب از جانب خدا صورت نگیرد بقیه اعمال نیک هیچ فایده‌ای نخواهد داشت بنابراین صحبت کردن از اعمال نیک و پسندیده بدون پذیرش امامی که از جانب خدا باشد بیهوده خواهد بود و انجام چنین اعمالی در این حالت سودی به حال فرد نخواهد داشت. نه تنها انجام این اعمال سودی به حالش نخواهد داشت بلکه به خاطر پذیرش ولایت رهبری که از جانب خدا نیست، دچار عذاب الهی خواهد شد.

همچنین روایاتی که بیان می‌کند که بدون پذیرش ولایت امامان معصوم علیهم السلام اعمال فرد مورد قبول نمی‌باشد، گویای حقیقت مورد اشاره می‌باشد. از جمله در حدیث آمده است که:

لَوْ أَنَّ رَجُلًا قَامَ لَيْلُهُ وَصَامَ نَهَارُهُ وَتَصَدَّقَ بِجَمِيعِ مَالِهِ وَحَجَّ جَمِيعَ دَهْرِهِ وَ لَمْ يَعْرِفْ وِلَايَةَ وَلِيِّ اللَّهِ فَيُؤَالِيهِ وَيَكُونُ جَمِيعُ أَعْمَالِهِ بِدَلَالَتِهِ مِنْهُ إِلَيْهِ، مَا كَانَ عَلَى اللَّهِ حَقٌّ فِي ثَوَابِهِ وَلَا كَانَ مِنْ أَهْلِ الْإِيمَانِ (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۲۳، ص ۲۹۴؛ بحرانی، ۱۳۷۴، ج ۲، ص ۱۳۳).

همانگونه که مشاهده می‌شود در این روایت فرد در اوج اعمال عبادی تصویر شده است به طوری که بالاتر و برتر از آن قابل تصور نیست اما با این وجود بدون پذیرش ولایت ولی الهی به تصریح روایت، نه آن فرد از اهل ایمان شمرده می‌شود و نه حق ثوابی برای وی اثبات می‌شود.

در روایات دیگر تعبیرات قابل تأمل تری بیان شده است و با صراحت گفته شده که بدون تمسک به امام عادل و با پیروی از امامان جور اصلا فرد دیندار شمرده نمی‌شود. بنابراین دیگر جایی برای بررسی بقیه معیارها و شاخصه‌هایی که در روایات دیگر بیان شده است وجود ندارد.

لَا دِينَ لِمَنْ دَانَ بَوْلَايَةِ إِمَامٍ جَائِرٍ لَيْسَ مِنَ اللَّهِ (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۲۳، ص ۲۳۳؛ عیاشی، ۱۳۸۰ق، ج ۱، ص ۱۳۸).

پرواضح است که وقتی اصل دین در مورد شخص نفی می‌شود، دیگر ارتکاب اعمال دینی از چنین فردی معنا نخواهد داشت. حتی بنا بر برخی از روایات با اینکه اعمال برخی از انسانها به ظاهر صحیح است و رعایت حدود شرعی در آن شده است اما از آنجا که این افراد ولایت امام از جانب خدا را نپذیرفته‌اند اعمالشان و تصرفاتشان باطل و حرام شمرده شده است که جای بسی تأمل و درنگ دارد. از جمله در روایت آمده است:

كُنْتُ عِنْدَ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع فِي فُسْطَاطِهِ بِمَنَى فَنَظَرَ إِلَيَّ النَّاسُ فَقَالَ يَا كُلُّونَ الْحَرَامَ وَ يَلْبَسُونَ الْحَرَامَ وَ يَتَكَبَّرُونَ الْحَرَامَ وَ تَأْكُلُونَ الْحَلَالَ وَ تَلْبَسُونَ الْحَلَالَ وَ تَتَكَبَّرُونَ الْحَلَالَ لَا وَ اللَّهُ مَا يَحُجُّ غَيْرَكُمْ وَ لَا يُتَقَبَّلُ إِلَّا مِنْكُمْ (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۲۷، ص ۹۹).

طبق تصریح روایت تنها این نیست که اعمال این افراد پذیرفته نشود و بیهوده شمرده شود بلکه از آنجا که هر گونه تصرف در خلقت باید با اذن و اجازه خالق باشد و ولی الهی نماینده خداوند بر روی زمین است، بنابراین هر گونه تصرف و استفاده از مخلوقات باید با اجازه امام معصوم باشد، اما از آنجا که شخص، ولایت ولی الهی را نپذیرفته است، تصرف او نیز تصرفی بدون اجازه بوده است بنابراین باطل و حرام شمرده می‌شود و مجازات الهی را در پی خواهد داشت.

عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا جَعْفَرٍ يَقُولُ كُلُّ مَنْ دَانَ لِلَّهِ عَزَّ وَجَلَّ بِعِبَادَةٍ يُجَاهِدُ فِيهَا نَفْسَهُ وَلَا إِمَامَ لَهُ مِنَ اللَّهِ فَسَعِيهِ غَيْرُ مَقْبُولٍ وَ هُوَ ضَالٌّ مُتَحَيِّرٌ وَاللَّهُ شَانِيٌّ لِأَعْمَالِهِ ... وَ كَذَلِكَ وَاللَّهِ يَا مُحَمَّدُ مَنْ أَصْبَحَ مِنْ هَذِهِ الْأُمَّةِ لَا إِمَامَ لَهُ مِنَ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ ظَاهِرٌ عَادِلٌ أَصْبَحَ ضَالًّا تَائِهًا وَإِنْ مَاتَ عَلَى هَذِهِ الْحَالَةِ مَاتَ مَيْتَةً كُفْرٍ وَ نِفَاقٍ... وَ اعْلَمْ يَا مُحَمَّدُ أَنَّ أَيْمَةَ الْجَوْرِ وَ اتِّبَاعَهُمْ لَمَعُزُولُونَ عَنْ دِينِ اللَّهِ قَدْ ضَلُّوا وَ أَضَلُّوا فَأَعْمَالُهُمُ الَّتِي يَعْمَلُونَهَا كَرَمَادٍ اشْتَدَّتْ بِهِ الرِّيحُ فِي يَوْمٍ عَاصِفٍ لَا يَقْدِرُونَ مِمَّا كَسَبُوا عَلَى شَيْءٍ ذَلِكَ هُوَ الضَّلَالُ البَعِيدُ (كلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۱، ص ۱۸۳؛ العروسی، ۱۴۱۵ق، ج ۲، ص ۵۳۳؛ قمی، ۱۳۶۸، ج ۷، ص ۴۴).

طبق این روایت شخصی که ولایت امام معصوم را نپذیرد نه تنها دیندار شمرده نمی شود بلکه در جرگه کافران و منافقان خواهد بود و با اعمال چنین افرادی همچون اعمال کفار و منافقان برخورد خواهد شد بدین معنا که هیچ حظ و بهره ای از اعمالشان نخواهند داشت. ... وَ مَنْ زَعَمَ أَنَّهُ يُحِلُّ الْحَلَالَ وَ يُحَرِّمُ الْحَرَامَ بِغَيْرِ مَعْرِفَةِ النَّبِيِّ لَمْ يُحِلِّ لِلَّهِ حَلَالًا وَ لَمْ يُحَرِّمْ لَهُ حَرَامًا وَ أَنَّهُ مَنْ صَلَّى وَ زَكَّى وَ حَجَّ وَ اعْتَمَرَ وَ فَعَلَ ذَلِكَ كُلَّهُ بِغَيْرِ مَعْرِفَةٍ مِنْ افْتِرَاصِ اللَّهِ عَلَيْهِ طَاعَتَهُ لَمْ يَقْبَلْ مِنْهُ شَيْئًا مِنْ ذَلِكَ وَ لَمْ يُصَلِّ وَ لَمْ يُصُمْ وَ لَمْ يُزَكِّ وَ لَمْ يَحُجَّ وَ لَمْ يَتَتَمَّرْ وَ لَمْ يَغْتَسِلْ مِنَ الْجَنَابَةِ وَ لَمْ يَتَطَهَّرْ وَ لَمْ يُحَرِّمْ لِلَّهِ حَرَامًا وَ لَمْ يُحِلِّ لِلَّهِ حَلَالًا وَ لَيْسَ لَهُ صَلَاةٌ وَ إِن رَكَعَ وَ سَجَدَ وَ لَا لَهُ زَكَاةٌ وَ إِن أُخْرِجَ لِكُلِّ أَرْبَعِينَ ذِرْهَمًا ذِرْهَمًا وَ مِنْ عَرَفَهُ وَ أَخَذَ عَنْهُ أَطَاعَ اللَّهُ (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۲۴، ص ۳۲۹؛ صفار، ۱۴۰۴ق، ج ۱، ص ۵۳۲).

جالب است که در این روایت، امام معصوم در کنار اعمال عبادی همچون نماز و روزه حتی غسل فرد را هم معتبر نمی داند و تصریح دارد که او تحصیل طهارت نکرده است. زیرا همانگونه که میدانیم در تحصیل طهارت نیت الهی شرط است و وقتی شخص، ولایت ولی الهی را نپذیرفته باشد، این نیت به ظاهر الهی از او پذیرفته نیست. همچنین به فرموده امام این عدم پذیرش نه تنها حوزه اعمال که محدوده عقیده و نظر را هم در برمی گیرد. توضیح آنکه هر انسانی موظف است حرام الهی را حلال دانسته و حلال الهی را حلال بداند. شخصی که ولایت امام را نپذیرفته است گرچه در ظاهر به این مطلب ادعان می کند اما به تصریح امام حتی وی حرام الهی را حرام و حلال الهی را حلال ندانسته است.

إِنَّمَا يَقْبَلُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ الْعَمَلَ مِنَ الْعِبَادِ بِالْفَرَائِضِ الَّتِي افْتَرَضَهَا عَلَيْهِمْ بَعْدَ مَعْرِفَةٍ مَنْ جَاءَ بِهَا مِنْ عِنْدِهِ وَ دَعَاهُمْ إِلَيْهِ فَأَوَّلُ ذَلِكَ مَعْرِفَةُ مَنْ دَعَا إِلَيْهِ وَ هُوَ اللَّهُ الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ وَ حُدَّةً وَ الْإِفْرَازُ بِرُبُوبِيَّتِهِ وَ مَعْرِفَةُ الرَّسُولِ الَّذِي بَلَّغَ عَنْهُ وَ قَبُولُ مَا جَاءَ بِهِ ثُمَّ مَعْرِفَةُ الْوَصِيِّ (ﷺ) ثُمَّ مَعْرِفَةُ الْأَيْمَةِ (ﷺ) بَعْدَ الرُّسُلِ الَّتِي افْتَرَضَ اللَّهُ طَاعَتَهُمْ فِي كُلِّ عَصْرٍ وَ زَمَانٍ عَلَى أَهْلِهَا وَ الْإِيمَانَ وَ التَّصَدِيقَ بِأَوَّلِ الرُّسُلِ وَ الْأَيْمَةِ وَ آخِرِهِمْ ثُمَّ الْعَمَلُ بِمَا افْتَرَضَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ عَلَى الْعِبَادِ مِنَ الطَّاعَاتِ ظَاهِرًا وَ بَاطِنًا وَ اجْتِنَابُ مَا حَرَّمَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ عَلَيْهِمْ ظَاهِرًا وَ بَاطِنًا (مغربی، ۱۳۸۵ق، ج ۱، ص ۵۳).

با واژه «ثم» که در این روایت آورده شده است امام (ﷺ) تصریح کرده است که قبل از پذیرش ولایت الهی و ولایت رسول (ﷺ) و ولایت ائمه (ﷺ) اصلا عملی صورت نگرفته است و جایگاه عمل را بعد از اقرارهای سه گانه دانسته است.

الصَّادِقُ (ﷺ): نَحْنُ أَصْلُ كُلِّ خَيْرٍ وَ مِنْ فُرُوعِنَا كُلِّ بَرٍّ وَ مِنَ الْبِرِّ التَّوْحِيدُ وَ الصَّلَاةُ وَ الصِّيَامُ وَ كَطْمُ الْعَيْطِ وَ الْعَفْوَ عَنِ الْمَسِيءِ وَ رَحْمَةُ الْفَقِيرِ وَ تَعَاهُدُ الْجَارِ وَ الْإِفْرَازُ بِالْفَضْلِ لِأَهْلِهِ وَ عَدُونَا أَصْلُ كُلِّ شَرٍّ وَ مِنْ فُرُوعِهِمْ كُلُّ قَبِيحٍ وَ فَاحِشَةٍ فَمِنْهُمْ الْكُذِبُ وَ النَّمِيمَةُ وَ الْبُخْلُ وَ الْقَطِيعَةُ وَ أَكْلُ الرِّبَا وَ أَكْلُ مَالِ الْيَتِيمِ بِغَيْرِ حَقِّهِ وَ نَعْدَى الْحُدُودِ الَّتِي أَمَرَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ وَ رُكُوبُ الْفَوَاحِشِ مَا ظَهَرَ مِنْهَا وَ مَا بَطَّنَ مِنَ الرُّنَا وَ السَّرِيقَةِ وَ كُلُّ مَا وَافَقَ ذَلِكَ مِنَ الْقَبِيحِ وَ كَذَبَ مَنْ قَالَ إِنَّهُ مَعَنَا وَ هُوَ مُتَعَلِّقٌ بِفِرْعٍ غَيْرِنَا (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۲۴، ص ۳۰۳؛ عاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۲۷، ص ۷۰).

در این روایت، امام (ﷺ) حتی توحید را از فروع ولایت می داند بدین معنا که دستیابی به توحید حقیقی جز با هدایت امام معصوم مقدور

نخواهد بود. همچنانکه در طول تاریخ مشاهده می‌شود که کسانی که ادعای پذیرش وحدانیت خدای متعال را داشته‌اند اما از امامان معصوم (علیهم‌السلام) پیروی نکرده‌اند، در اعتقاد خود دچار لغزش و انحراف گشته‌اند. همچنین جمله آخر کلام امام نیز قابل تامل است. ایشان به روشنی بیان می‌کنند که پذیرش ولایت ولی الهی با صرف ادعا قابل تحقق نیست بلکه اگر کسی ادعا نمود که ولایت امام معصوم را پذیرفته است اما به شرور و امور قبیحی که در روایت آمده است آلوده گشت، در واقع دروغ گفته است و ادعایش پذیرفته نیست. مضمونی که در روایات دیگری نیز به آن اشاره شده و تصدیق پذیرش ولایت امامان معصوم، مشروط و منوط به عمل کردن بر طبق سیره و گفته ایشان شده است.

۶. فلسفه وجودی و راز ضرورت پذیرش ولایت ولی الهی

ممکن است این سوال ایجاد شود که چرا در پذیرش اعمال نیک انسانها وجود چنین اعتقاداتی لازم است؟ کار خوب در هر صورت خوب است با این وجود چرا در روایات، پذیرش اعمال خوب منوط به شناخت و تصدیق رسولان الهی و امامان معصوم شده است؟ در پاسخ به این سوال بیان شهید مطهری قابل استفاده و در خور توجه است. وی معتقد است که نسبت دنیا و آخرت نسبت بدن و روح، یعنی نسبت ظاهر به باطن است. دنیا و آخرت دو جهان کاملاً مجزاً و منفصل از یکدیگر نیستند. عالم دنیا و آخرت و یا به تعبیر دیگر ملک و ملکوت مجموعاً یک واحد است همچون ورق کتاب که دارای دو صفحه است و یا همچون سکه‌ای که دو طرف دارد. زمینی که در دنیا هست، همین زمین با چهره ملکوتیش در آخرت پیدا می‌شود. جمادات و نباتات دنیا با وجهه ملکوتی‌شان در آخرت ظاهر می‌شوند. اساساً آخرت وجهه ملکوتی دنیا است. شرط اینکه یک عمل، وجهه ملکوتی خوب و «علیّینی» پیدا کند این است که با توجه به خدا و برای صعود به ملکوت خدا انجام بگیرد. اگر کسی معتقد به قیامت نباشد و توجه به خدا نداشته باشد، عمل او وجهه ملکوتی نخواهد داشت و به تعبیر دیگر صعود به علیّین نخواهد کرد. وجهه ملکوتی عمل وجهه بالاست و وجهه ملکی آن وجهه پایین است. تا عملی از راه نیت و از راه عقیده و ایمان، نورانیت و صفا پیدا نکند، به ملکوت علیا نمی‌رسد؛ عملی به ملکوت علیا می‌رسد که روح داشته باشد. بنابراین روح عمل همان بهره اخروی و ملکوتی آن است. قرآن کریم چه زیبا می‌فرماید که «إِلَيْهِ يَصْعَدُ الْكَلِمُ الطَّيِّبُ وَالْعَمَلُ الصَّالِحُ يَرْفَعُهُ» (فاطر: ۱۰).

چگونه ممکن است کسی به سوی مقصدی حرکت نکند و یا به سوی مقصدی ضد آن مقصد حرکت کند و آنگاه به آن مقصد برسد؟! حرکت به سوی علیّین، فرع آهنگ و اراده رسیدن به آن است، و آهنگ و اراده، فرع معرفت و اعتقاد از یک طرف، و تمکین و تسلیم از طرف دیگر است. از آنکه به چنین مقصدی اعتقاد ندارد یا تمکین و تسلیم ندارد و بالاخره رغبتی به آن ندارد و به انگیزه رسیدن به آنجا کوچک‌ترین گامی بر نمی‌دارد چگونه می‌توان توقع داشت که سر از آنجا در بیاورد؟ بی‌شک هر راهی به مقصد خودش منتهی می‌گردد؛ تا مقصد خدا نباشد به خدا منتهی نمی‌گردد. قرآن کریم در جای دیگر می‌فرماید:

«مَنْ كَانَ يُرِيدُ الْعَاجِلَةَ عَجَلْنَا لَهُ فِيهَا مَا نَشَاءُ لِمَنْ نُرِيدُ ثُمَّ جَعَلْنَا لَهُ جَهَنَّمَ يَصْلَاهَا مَذْمُومًا مَدْحُورًا* وَمَنْ أَرَادَ الْآخِرَةَ وَسَعَى لَهَا سَعْيَهَا وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَأُولَئِكَ كَانَ سَعْيُهُمْ مَشْكُورًا» (اسراء: ۱۸-۱۹)

«هر کس (فقط) طالب دنیای نقد باشد، آن مقدار که بخواهیم به آنان که بخواهیم می‌دهیم، سپس برای وی جهنم را قرار داده‌ایم که نکوهیده و رانده شده وارد آن می‌گردد. هر کس خواهان آخرت باشد و کوشش شایسته آن را انجام دهد، پس کوشش آنان مورد قدردانی قرار خواهد گرفت.»

یعنی اگر کسی سطح فکرش از دنیا بالاتر نباشد و هدفی عالی‌تر از دنیا نداشته باشد، محال است که به هدف عالی اخروی نائل گردد؛

ولی لطف و کرم ما و خدایی ما ایجاب می‌کند که از همان هدف دنیایی که خواهان آن است به او بهره‌ای بدهیم. (مطهری، ۱۳۵۲، ص ۲۸۳).

البته تذکر این مطلب لازم است که همانگونه که قبلاً اشاره کردیم آنچه بیان شد در مورد افرادی که مستضعف فکری می‌باشند جاری نمی‌شود یعنی اینگونه نیست که افرادی که زمینه برای آگاهی و پذیرش آنها فراهم نبوده همچون افرادی سنجیده شوند که توانایی مطالعه و تحقیق و آگاهی در این زمینه را داشته‌اند. این مطلب به قدری مهم است که به گفته شهید مطهری چه بسا حتی فردی ظاهراً کافر باشد و به زبان خدا را قبول نداشته باشد اما به جهت ضمیر نورانی و باطن پاکش عمل نیک او پذیرفته شود. به گفته ایشان در عمق ضمیر این انسانها نوری از معرفت خداوند هست، و به فرض اینکه به زبان، انکار کنند در عمق ضمیر اقرار دارند. انکارشان در واقع و نفس الامر انکار یک موهومی است که آن را بجای خدا تصور کرده‌اند و یا انکار یک موهوم دیگری است که آن را به جای بازگشت به خدا و قیامت تصور کرده‌اند، نه انکار خدا و معاد واقعی. علاقه به خیر و عدل و احسان از آن جهت که خیر و عدل و احسان است، بدون هیچ شائبه چیز دیگر، نشانه‌ای است از علاقه و محبت ذات جمیل علی الاطلاق؛ علیهذا بعید نیست که اینگونه کسان واقعاً و عملاً در زمره اهل کفر محشور نگردند، هر چند لسانا مشرک شمرده می‌شوند (مطهری، ۱۳۷۶، ص ۳۰۹).

با توجه به آنچه گذشت اگر فرد ولایت الهی و ولایت رسولان و امامان را پذیرفته باشد اگر چه در عمل کاستی‌ها و نقص‌هایی داشته باشد اهل نجات خواهد بود در حالی که اگر اعمال نیک بسیاری هم انجام دهد اما از روی تقصیر و با وجود اینکه برایش مقدور بوده است، اذعان به پذیرش خدا یا پذیرش رسولان الهی و امامان معصوم نکرده باشد، عاقبت نیکویی نخواهد داشت.

۷. معیار دینداری جامعه

آنچه در زمینه فردی و معیار دینداری فرد بیان شد، در محیط اجتماعی هم ساری و جاری است. بدین معنا که معیار سنجش دینداری یک جامعه و اسلامی بودن آن، پذیرش ولایت ولی الهی در آن جامعه است.

ممکن است جامعه‌ای اسلامی باشد اما از جانب مدیران، مسئولین و مردم، تخلفاتی اعم از اقتصادی، اجتماعی و ... صورت گیرد. همچنین ممکن است جامعه‌ای اسلامی باشد اما برخی احکام الهی در آن به درستی رعایت نشود. مادامی که در جامعه‌ای ولی الهی حکومت می‌کند آن جامعه، اسلامی است. از طرف دیگر اگر در جامعه‌ای هیچ تخلفی رخ ندهد و مردم به اعمال نیک و صالح مشغول باشند اما زمامداری و حاکمیت جامعه به دست فردی جز ولی الهی باشد آن جامعه، اسلامی نخواهد بود.

سخنان حضرت علی علیه السلام در اولین خطبه‌ای که بعد از به عهده گرفتن خلافت ایراد فرمودند نیز به همین حقیقت - یعنی معیار بودن حاکمیت ولی الهی در دیندار دانستن جامعه - اشاره می‌کند. حضرت در خطبه ۱۶ نهج البلاغه خطاب به مردم می‌فرماید:

«...أَلَا وَإِنَّ بَلِيَّتَكُمْ قَدْ عَادَتْ كَهَيْئَتِهَا يَوْمَ بَعَثَ اللَّهُ نَبِيَّ ﷺ، وَ الَّذِي بَعَثَهُ بِالْحَقِّ لِكَيْلَبَلَنَّ بَلْبَلَةً وَ لَتَغْرُبَنَّ غَرْبَةً وَ لَتُسَاطِنَنَّ سَوَاطِنَ الْقَدْرِ حَتَّى يَعُودَ أَسْفَلُكُمْ أَعْلَاكُمْ وَ أَعْلَاكُمْ أَسْفَلُكُمْ وَ لَيَسْبِقَنَّ سَابِقُونَ كَانُوا قَصْرًا وَ لَيَقْصُرَنَّ سَبَّاقُونَ كَانُوا سَبْقًا».

آگاه باشید آزمون‌های شما درست همانند روزی که خداوند، پیامبرش را مبعوث ساخت بازگشته است! به خدایی که پیامبر را به حق فرستاده، سوگند که همه شما به هم مخلوط و غربال می‌شود و همچون محتوای دیگ به هنگام جوشش، زیر و رو خواهید شد آن گونه که افراد پایین‌نشین، بالا و بالانشینان، پایین قرار خواهند گرفت و آنان که در اسلام پیشگام بوده‌اند و برکنار شده بودند بار دیگر سر کار خواهند آمد و کسانی که با حيله و تزوير پيشی گرفتند کنار زده خواهند شد (نهج البلاغه، خ ۱۶).

حال سوالی که مطرح می‌شود این است که مگر قبل از این مردم در معرض آزمایش و امتحان نبودند؟ چرا حضرت علی علیه السلام از زمان

شروع خلافت خویش به عنوان زمان آغاز دوباره امتحانات یاد می‌کند؟ چرا علی علیه السلام بیست و پنج سال گذشته را با اکنون که زمان شروع خلافتش می‌باشد متفاوت می‌بیند؟

پاسخ این است که جامعه‌ای که از پذیرش ولایت و سرپرستی ولی الهی و امام معصوم سر باز زده و برای اداره جامعه به سراغ افراد دیگری که منصوب از جانب خدا نیستند رفته است از حوزه دینداری عقب مانده است به طوری که دیگر بحث امتحانات الهی برای مردمان آن جامعه مطرح نمی‌باشد. وقتی جامعه رو به خلیفه الهی می‌آورد و او حاکمیت جامعه را بر عهده می‌گیرد تازه وارد دینداری شده است و اینجاست که امتحانات الهی شروع می‌شود تا میزان پایبندی مردم به دین معلوم شود و دینداران واقعی از کسانی که صرفاً ادعای دینداری دارند باز شناخته شوند.

به جامعه‌ای که به سمت امام نیاید اصلاً دیگر امتحان ندارد لذا خداوند خطاب به پیامبرش در توصیف کسانی که ولایت پیامبر الهی را نپذیرفته و به او ایمان نیاورده اند می‌فرماید: ذرهم یخوضوا ویلعبوا... (زخرف: ۸۳).

به تعبیر دیگر سایر کارهایی که به عنوان ملاک‌های دینداری در روایات به آنها اشاره شده در صورتی موثر هستند که مورد قبول و پذیرش قرار گیرند و شرط قبولی آنها این است که ولایت اهل بیت علیهم السلام پذیرفته شده باشد و الا آن اعمال بدون آنکه روحی داشته باشد صرفاً یک سری کارهای ظاهری است.

از همین جا سوال مهم دیگری مطرح می‌شود: دلیل استمرار نعمت بر کفار و مشرکان چیست؟ منشا این سوال آن است که سوال کننده گمان می‌کند معیار تقرب و نزدیکی افراد به پروردگار، بهره‌مندی از نعمت‌ها است. بنابراین این گونه نتیجه می‌گیرد که کفار چون ایمان به خدا ندارند پس نباید از نعمت‌ها هم بهره‌مند باشند. در حالیکه باید توجه داشت بهره‌مندی از امکانات و نعمت‌های دنیوی به معنای رضایت خداوند از فرد دارای نعمت نیست. کسی که وارد در محیط آموزشی نشده اصلاً امتحان برای او معنا ندارد بلکه او را و آزاد است و هر کاری دلش می‌خواهد انجام می‌دهد و مانعی بر سر راه او نیست. اما با ثبت نام و ورود در محیط آموزشی، انواع و اقسام قانون‌ها و محدودیت‌ها بر او اعمال می‌شود که البته همه این موارد زمینه برای نیل به سعادت و خوشبختی و حرکت در مسیر رشد است. بنابراین شرط ورود در حوزه امتحانات الهی و به تبع آن نیل به مقامات، پذیرش ولایت ولی الهی است. اهمیت این ولایت به حدی است که امام کاظم علیه السلام آن را باطن همه حلال‌ها و حرام‌ها می‌داند.

الکاظم علیه السلام: إِنَّ الْقُرْآنَ لَهُ ظَهْرٌ وَ بَطْنٌ فَجَمِيعٌ مَا حَرَّمَ اللَّهُ فِي الْقُرْآنِ هُوَ الظَّاهِرُ وَ البَاطِنُ مِنْ ذَلِكَ أَيْمَةُ الجَوْرِ وَ جَمِيعٌ مَا أَحَلَّ اللَّهُ تَعَالَى فِي الْكِتَابِ هُوَ الظَّاهِرُ وَ البَاطِنُ مِنْ ذَلِكَ أَيْمَةُ الْحَقِّ (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۲۴، ص ۱۹۰؛ کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۱، ص ۳۷۴؛ بحرانی، ۱۳۷۴، ج ۲، ص ۵۳۹؛ حسینی استرآبادی، ۱۴۰۹ق، ص ۱۷۷).

همچنین پاسخ به شبهه دیگری که گاهی حتی از جانب برخی دلسوزان و علاقمندان به دین و دیانت مطرح می‌شود نیز معلوم می‌گردد. اینکه برخی افراد مطرح می‌کنند که آیا دینداری مردم جامعه ما در گذشته و در زمان حکومت‌های قبلی بیشتر بوده است یا امروزه و در جمهوری اسلامی؟ بنابر آنچه گذشت جواب این سوال معلوم می‌گردد. در واقع این پرسش به این دلیل مطرح می‌شود که هنوز معیار و میزان سنجش دینداری جامعه به درستی فهمیده نشده است. اگر معیار دینداری جامعه پذیرش ولایت ولی الهی می‌باشد پس وجود برخی تخلفات و گناهان در جامعه نباید معیار بی دین دانستن آن جامعه دانسته شود همانطور که صرفاً به جا آوردن نماز و عمل به سایر دستورات ظاهری دین در حالی که طاغوت بر آن جامعه حکمرانی می‌کند مانع از دیندار دانستن آن جامعه خواهد بود.

نتیجه‌گیری

گرچه معیارهای مختلفی در آیات و روایات برای دینداری بیان شده است و در نوشته‌ها و پژوهش‌ها به آنها اشاره شده است اما باید توجه داشت که این معیارها در یک مرتبه قرار ندارند.

در واقع آنچه از آن غفلت شده است یکسان پنداشتن معیارهای بیان شده در منابع دینی است در حالیکه حقیقت آن است که برخی معیارها در حکم رکن و برخی در حکم غیر رکن هستند. بدین معنا که بدون وجود برخی از آنها اصلاً دینداری معنا نخواهد داشت و برخی معیارها گرچه واجب اما غیر رکن می‌باشند.

بنابراین برای سنجش دینداری فرد و جامعه ابتدا باید به معیارهای اصلی توجه نمود و در صورت وجود آنها به سراغ سایر موارد رفت. بنابر آیات و روایات که برخی از آنها در این نوشتار مورد اشاره قرار گرفت، معیارهای اصلی عبارتند از: اعتقاد و ایمان به خدا و وحدانیت او، ایمان به همه پیامبران الهی، ایمان به همه امامان معصوم علیهم‌السلام.

از آنجا که مورد اول و دوم به قدر کافی مورد توجه قرار گرفته و اهتمام لازم و کافی نسبت به آنها وجود داشته است، در این نوشتار نیازی به تاکید دوباره بر آنها نبود. اما به جهت غفلتی که نسبت به مورد سوم وجود داشته است موضوع اصلی این نوشتار قرار گرفت و سعی شد با توجه به آیات و روایات ابعاد مختلف آن توضیح داده شود. با توضیحاتی که بیان شد واضح گشت که با وجود اینکه معیارهای مختلفی برای دینداری بیان شده است اما با وجود معیارهای اصلی - که پذیرش ولایت الهی، ولایت رسولان الهی و ولایت امامان معصوم علیهم‌السلام است - عدم وجود سایر معیارها، دینداری جامعه و فرد را زیر سوال نخواهد برد، هم‌چنانکه در صورت عدم وجود معیارهای اصلی، وجود سایر معیارها و صرف عمل به سایر آموزه‌های دینی، آن جامعه را جامعه‌ای دیندار نخواهد کرد.

ابتدا باید ولایت امامان معصوم در ادامه ولایت خداوند و ولایت پیامبران پذیرفته شود و بعد از آن است که سایر معیارها در حیطه دینداری معنا خواهد یافت.

ملاحظات اخلاقی

پیروی از اصول اخلاق پژوهش

نویسندگان اصول اخلاقی را در انجام و انتشار این پژوهش علمی رعایت نموده‌اند و این موضوع مورد تأیید همه آنهاست.

تعارض منافع

نویسندگان این مقاله اعلام می‌دارند که در انجام این پژوهش هیچ‌گونه تضاد منافع وجود ندارد.

حمایت مالی

نویسندگان اظهار می‌دارند که در روند تهیه و نگارش این مقاله، هیچ‌گونه بودجه، گرنت یا حمایت مالی دیگری دریافت نکرده‌اند.

فهرست منابع

قرآن کریم (محمد مهدی فولادوند، مترجم).

نهج البلاغه (محمددشتی، مترجم).

بحرانی، هاشم. (۱۳۷۴). البرهان فی تفسیر القرآن. بنیاد بعثت.

حسینی استرآبادی، سید شرف الدین. (۱۴۰۹ق). تاویل الآیات الظاهره. جامعه مدرسین.

شیرازی، صدرالدین. (۱۴۳۰ق). مفاتیح الغیب (محمد خواجه‌جوری، مصحح). موسسه تحقیقات فرهنگی.

شیرازی، صدرالدین. (۱۳۶۰). اسرارالآیات (محمد خواجه‌جوری، مصحح). انجمن حکمت و فلسفه.

- شیرازی، صدرالدین. (۱۹۸۱م). الحکمه المتعالیه فی اسفار الاربعة. دار احیاء التراث العربی.
- شیرازی، صدرالدین. (۱۳۶۶). تفسیر القرآن الکریم. بیدار.
- صفّار، محمد بن حسن. (۱۴۰۴ق). بصائر الدرجات. کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی.
- عاملی، محمد بن حسن. (۱۴۱۴ق). وسائل الشیعه. مؤسسه آل البيت.
- عروسی الحویزی، عبد علی بن جمعه. (۱۴۱۵ق). نورالثقلین. اسماعیلیان.
- عیاشی، محمد بن مسعود. (۱۳۸۰ق). تفسیر العیاشی. المطبعه العلمیه.
- فیض کاشانی، محمد حسن. (۱۴۱۵ق). تفسیر الصافی. مکتبه الصدر.
- قمی، محمد. (۱۳۶۸). تفسیر کنزالدقائق و بحر الغرائب. وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- کلینی، محمد بن یعقوب. (۱۴۰۷ق). کافی. دارالکتب الاسلامیه.
- مجلسی، محمد باقر. (۱۴۰۳ق). بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار. دار احیاء التراث العربی.
- مطهری، مرتضی. (۱۳۵۲). عدل الهی. صدرا.
- مطهری، مرتضی. (۱۳۷۶ش). مجموعه آثار. صدرا.
- مغربی، نعمان بن محمد. (۱۳۸۵ق). دعائم الاسلام. مؤسسه آل البيت (عج).

مقالات آماده انتشار